

طرح نو

شهرود

آرزوی برنامه‌مداری!

محمدرضا نیک‌نژاد

انسان امروز و چالش‌های «فرار وانی»

امیر شعیانی

نگاه فرهنگی

نیاز به «خود بودن» و زندگی هنجار مند

امیر حسین جلالی

روزنامه‌نگار

اینکه دامنه و محدوده حوزه شخصی افراد تا کجاست سوالی است که حتی برای یک بار هم که شده ذهن ما را به خود مشغول کرده است و ذاتا همه ما به دنبال این هستیم تعریفی را بیابیم که بتواند این محدوده را برپایمان مشخص کند.

انسان در طول زندگی خود در چندین مرحله دچار تفرقه می‌شود. اولین تفرقه خلیجی رود در سن ۱۵ تا ۲۰ سالگی رخ می‌دهد. البته در سنین دیگر نیز این اتفاق تکرار می‌شود. تفرقه باعث می‌شود که فرد آرام آرام متوجه ماهیت مستقل هم خود و هم دیگران شود. معمولا دنیای کودک پیشتر از این دوران به این شکل است که سرریز میان خود و دیگران قابل نیست و در قالب یک خودشنیفتگی. فرد احساس می‌کند که دیگران بخشی از او هستند ولی به مرور متوجه می‌شود که خود و دیگران از هم مستقل هستند و در نتیجه مرزی میان خود و دیگران وجود دارد. در ۵، ۶ سالگی ما تفرقه دوم را داریم و در نوجوانی و جوانی تفرقه دیگری را تجربه می‌کنیم.

بعد از ازدواج و تشکیل خانواده تفرقه بعدی را از سر می‌گردانیم و این رویداد در مراحل بعدی همین‌طور شکل می‌گیرد اما اساس آن در درون خانواده است. نقش مادر در ابتدا و نقش پدر در مرحله بعد به‌عنوان اولین مراقبان در ایجاد این تفرقه موثر و تاثیرگذار است. میل به استقلال در فرد وجود دارد و به مقابل باید محیط واکنش مناسبی نسبت به این میل نشان بدهد تا این استقلال و تمایل به جدایی را چارچوب بدهد و به رسمیت بشناسد. زمانی که افراد نمی‌توانند به حریم شخصی دیگران احترام بگذارند در واقع نمی‌توانند برای خود حریم شخصی قابل شونده و اینچنین در رشد فرد اختلال ایجاد می‌شود. جامعه ما بر جامعه جمع‌گرای است.

در جوامع جمع‌گرا برخلاف فردگرا، فرد در خود را داشته باشد به همین دلیل حریم شخصی و حوزه خصوصی در جوامع ما غریب به‌نظر می‌رسند. براساس پیشینه تاریخی و فرهنگی خود، ما همیشه دوست داشتیم قبیله و عشیره زندگی کنیم اما بخشی از اینها نیازهای بسوده که در طول تاریخ وجود داشته و باعث بقای جامعه می‌شده است. بخشی از آن نیز برمی‌گردد به تربیت و نگاه و دانش‌تاریخی فرهنگی جامعه که باعث می‌شود آن احساس استقلال را خانواده‌ها دوست نداشته باشند به فرزندان خود بدهند و این در فرهنگ ما است که دوست داریم بچه‌ها زسر پروبال خود ما باشند، البته این نگاه، نکات مثبتی دارد اما نکات منفی آن این است که شاید استقلال را که به‌طور ذاتی در همه افراد وجود دارد و در مراحل مختلف بروز پیدا می‌کند را فرد بگیرد.

طرح نتیجه رشد روانی این است که فرد نتواند هم حریم شخصی خود را داشته باشد و هم برای حریم خصوصی دیگران احترام قابل باشد. زمانی که تفرقه حاصل شود من می‌توانم احساس کنم که هم خودم هویت جداگانه‌ای هستم و هم دیگران. زمانی که تفرقه در قشر بروز پیدا می‌کند نتنها برای خود، بلکه برای دیگران نیز حریم قابل است و این را قبول نکرده که دیگران می‌توانند متفاوت از او فکر کنند و نظری مغایر او داشته باشند. با این تفاسیر او را در مجموع به رسمیت می‌شناسیم و طبع او نیز ما را به رسمیت می‌شناسد و برای من این حق را قابل می‌شود که چیزهایی را بخوام یا نخواهم یا مسئولی را بپنهام کنم.

حریم خصوصی سا حوزه شخصی مثل بسیاری از مفاهیم جدیدی که وارد ادبیات ما شده‌اند هنوز جایگاه خود را نیافته‌اند، البته این طبیعی است چون این مفاهیم با برنام‌های وارد نمی‌شوند و برای این که این مفاهیم جایگاه اصلی خود را بیابند نیاز به یک تغییر و تحول اجتماعی و تغییر ذائقه دارند. این در حالی است که در این مورد دچار نوعی آشنیفتگی هستیم و آنچه باید وجود داشته باشد و به شکل فرهنگ برپایند تا ما را به عیار بهتر هنوز این فرهنگ ندارد. کشور ما ایجاد نشده چون هنوز در جامعه ما فردیت، رسمیت ندارد و هنوز افراد در حریم خصوصی هم دخالت می‌کنند و حوزه خصوصی وجود ندارد. نتیجه فرهنگ جاری در کشور ما این شده که آشنیفتگی به هم ریختگی را در مرزها داریم و این غیرطبیعی نیست و نیاز به زمان دارد تا وضع جدید بتواند جای خود را در چارچوب فرهنگ ایرانی پیدا کند. هر فرد برای خود هویت شخصی -عناصری که چیزی خود را با آنها می‌شناسد و تعریف می‌کند و نتیجه این می‌شود که احساس وابستگی دارد و حریم شخصی دارد و می‌تواند به‌عنوان یک انسان نظری متخالف جامعه داشته باشد...

ادامه در صفحه ۱۰



نگاهی به اقدام تحسین برانگیز و صلح طلبانه موز بسین عراقی

قنوس، مرغ خوشخوان

همراه با ترجمه گفت‌وگوی کریم وصفی با شبکه الجزیره

این منم که افراد متحجر را تهدید می‌کنم نه آنها مرا

ترجمه: سوده قیصری

هین صفحه و صفحه ۱۰

بودند اما کار با شرک خانه‌سازی ترک که قرار بود پروژه را انجام دهد، دو سال پیش کوچکی است اما او می‌گوید: «تخصیص فرقی به این معنات که برخی نوازندگان هنگام اجرا باید جدا بنشینند». در کشور فتنه‌خیز ترورتمندی چون عراق، باید پول کافی برای حمایت حداقل یک ارکستر باشد. اما علاوه بر خسوت، به‌نظر می‌رسد که فساد و بروکراسی نیز بر پیچیدگی همه چیز افزوده است.

اما است که وصفی هیچ دستمزدی دریافت نکرده و برخی از نوازندگان کمتر از ۳۰۰ دلار در ماه حقوق دریافت می‌کنند. زمانی به ارکستر، قول محلی جدید به ارزش ۱۵۰ میلیون دلار در سواحل فرات داده

برخلاف تمام اتفاقات ناگوار، او ارکستر را می‌ببیند و نگاهش را کرده و ستایشش را می‌بیند. متفوتی که برای گوش‌سیردن به موسیقی به سال‌ها می‌رود را برانگیخته است. به دلایل امنیتی، اجرا قابل تأملی در پایت می‌باشد، اما معمولا وقتی نوازندگان در لباس‌های تیره و رسمی سازمان‌یافته را کوک می‌کنند، دو سوم از ۱۲۰۰۰ متدلی محلی رنگ‌بازخته سالان همیشه بر می‌شوند. از جهاتی دیگر، وضع رو به بهبودی است. وقتی ۱۳ سال پیش درگیری‌ها در راج خود و در بدترین حالت بود، مساحت اجرا با دقتا مخفی نگه داشته می‌شد، این که

پس از همی که در اطراف خانه‌اش متحجر می‌شود، کریم وصفی در محل انفجار روی متدلی پلاستیکی می‌نشیند و ویوان‌سپل می‌نوازد. رهبر تنها ارکستر سسمفونیک عراقی می‌گوید این کارش به مرگ و زندگی اشاره دارد. زنده نگه داشتن فرهنگ بالا در شهری که هر ماه انفجارهای متعدد جان صدها نفر را می‌گیرد، نوعی شغل است که شما را مجبور می‌کند با جریسان روانه زندگی حرکت کنید و فرصت‌ها را بقبایید. علاوه بر ادای احترام به مرگان، او در ایست بازرسی‌های ارتش، بیمارستان‌های روانی، مراکز خرید، خانه سالمندان و بنیادهای اجراهای ای‌باده دارد.



نگاه روز

وظیفه‌ی که خانواده‌ها خواسته به دوش می‌کشند

محمدرضا جواد یگانه

جامعه‌شناسی

ما ایرانیان در تربیت نسل بعدی با مشکلات و ابهامات فراوانی مواجه هستیم. تمامی این موارد دست به دست هم داده‌اند تا نسلی که دربارہ آن بحث می‌کنم اکنون که بایسته است، تربیت نشده باشد. یکی از دلایل مهم چنین وضعی سه عملکرد و ساختار نظام آموزشی ما مربوط می‌شود. با این توضیح که ساختار نظام آموزشی در ایران ساختار مناسمی نیست. این ساختار به گونه‌ای است که معمولا برخلاف شعار رایج «مواظبت و تعلیم» تربیت در اولویت اول نیست و در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. در نظام آموزشی که تربیت محور نیست، مهارت‌ها و به‌طور کلی آموزه‌هایی را که باید به فرد داد تا زندگی در زمانه جدید را با استفاده از آنها بیاموزد به او منتقل نمی‌شود. ساختار اصول محور نظام آموزشی کشور که تقریبا از سال‌های انتهای دهستان ۳ و ابتدایی راهمنای یک آغاز می‌شود، همه فکری از جاه‌طلبانه و به تبع آن کودکان را متوجه خود می‌کند. بنابراین اصول تربیت در این نظام آموزشی جای بسیار اندکی دارد. یکی از مشکلات اساسی ما آن است که اصول در نظام آموزشی ایران جای برای تربیت باقی نمانده است. کسی که همه فکر و دگرش قبول شدن است طبیعتا به دنبال راه‌هایی برای روتد و اختراع قبول شدن است. به عبارت بهتر، این نظام آموزشی است که خانواده‌ها و فرزندان را در چنین وضعی قرار داده است. کارکرد چنین نظام آموزشی جاه‌جویی اولویت‌هاست به این صورت که در عوض تقویت کردن درس خواندن و امتحان، افراد روش تست‌زنی و استفاده از حداکثر زمان برای به دست آوردن بالاترین نمره تراز را می‌آموزند. بنابراین خود سیستم است که با عیب‌های موجود در خوشبختی افراد را به چنین سمت و سویی هدایت می‌کند. باید فکری به حال این سیستم بکنیم. سیستم کنکور محور تربیتی، اساسا جایی برای تربیت باقی نمی‌گذارد. در چنین سیستمی همه چیز مربوط و دربار آموزش است. آن هم آموزش‌هایی که در آینده به کار زندگی افراد نمی‌آیند و آموزش‌هایی که فقط و فقط برای تست‌زنی میزان آسوزش افراد است. بنابراین در چنین سیستمی مهارت، توانایی‌ها و استعدادها موجود در افرادی که تحت‌تظر این سیستم آموزشی، آموزش می‌بینند، سنجیده نمی‌شود. لازم است در ساره وضع خانواده در چنین موقعیتی هم بحث شود. خانواده سال‌هاست وارد این چالش شده است. در تمام این سال‌ها با بروز اقتدار این نظام آموزشی، این خانواده کاسته شده و بر مسئولیت‌های آن افزوده شده است. امروز خانواده‌ها موظف هستند سرسبز این نظام آموزشی را بر طرف کنند. به‌عنوان مثال به آن خاطر که مدارس از پس آموزش‌های زبان خارجی به دانش‌آموزان بر نمی‌آیند، بسیاری از خانواده‌ها مجبورند فرزندان‌شان را به کلاس‌های آزاد آموزش زبان بفرستند. این خود متالی از وظایف اضافی است که به دلیل عدم توانایی مدارس در انجام وظیفه خود، بر دوش خانواده‌ها سنجیده می‌شود. بنابراین خانواده هم دارد ضعف‌های سیستم آموزشی را جبران می‌کند و هم اینکه باید به اقتضات موجود تن بدهد. در چنین وضعی خانواده به خاطر موفقیت تحصیلی فرزندان حاضر می‌شود برنامه‌های جاری زندگی نظیر مسافرت کردن و به مهمانی رفتن را تعطیل کند تا فرزندان به سعادت برسند از همین روست که من مهم خانواده‌ها را در به وجود آمدن وضع فعلی بسیار کمتر از نظام آموزشی می‌نامم.